

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

هفت مقاله از ژان کلود پای و تولای اومای

برگردان و پیشگفتار از: حمید محوی

۲۴ سپتمبر ۲۰۱۲

زبان، تصویر، قدرت

[مضمون: رسانه دروغ. تحریف هدفمند افکار عمومی. قدرت. اختلالات روانی جمعی]

پیشگفتار

پیش از این سه مقاله از ژان کلود پای و همکار او تولای اومای در گاهنامه هنر و مبارزه منتشر کردم (۱). و در این جا نیز بر آن هستیم تا هفت مقاله دیگر از این دو محقق در زمینه علوم انسانی را به شما پیشنهاد کنم (۲). ولی پیش از تقدیم مقالات، طرح یک پرسش برای روشنتر ساختن محتوای این مجموعه ضروری خواهد بود، و آن هم این است که با وجود تمام مشکلاتی که ترجمه این نوع مقالات برای مترجم در بر داشته، چه انگیزه ای او را به انجام آن تشویق کرده است.

این هفت مقاله، علاوه بر روایت وقایع تاریخی – آن هم وقایعی که در فرانسه روی داده ... که احتمالا و در وهله نخست شاید جذبه خاصی برای خواننده فارسی زبان نداشته باشد، یعنی رویدادهایی که بیشتر به ستون حوادث روزنامه ها تعلق دارد و اگر چه به عنوان حوادث روز به شکل جنجالی و گسترده از طریق رسانه ها منعکس شده، ولی تقریبا به خودی خود برای هیچکس اهمیت خاصی نمی تواند داشته باشد. مانند ماجرای تارنک، یعنی دستگیر کردن یک گروه جوان توسط نیروهای ویژه پولیس فرانسه در یکی از روستاهای دور افتاده در فرانسه به سال ۲۰۰۸-، و یا کشته شدن هفت نفر در تولوز و مونتوبان (در فرانسه) در ماه مارچ ۲۰۱۲. ولی ژان کلود پای و تولای اومای در تحلیل و بررسی این رویدادها، دروس ارزشمندی برای ما خواهند داشت. فراسوی گفتمان تحلیلی آنها می توانیم با چشم انداز تازه ای از روابط بین زبان، تصویر، رسانه و قدرت حاکم آشنا شویم. و علاوه بر این رویکردهای انتقادی این نویسندگان می تواند بیش از پیش ما را با مباحث تازه ای که در رابطه مفصلی با گفتمان روانکاوی و روانشناسی قرار دارد، در عرصه دروغ رسانه، و ترفندهای قدرت برای هدایت افکار عمومی آشنا سازد.

در رابطه با این مقالات می توانیم روی نقاط مرکزی متعددی تأکید داشته باشیم، به عنوان مثال رابطه بین زبان و تصویر. در کتاب برتولت برشت تحت عنوان «الفبای جنگ» که چندی پیش منتشر کردیم، با مطالب و مسائل بسیار

مهمی در همین زمینه آشنا شدیم، یعنی از یکسو رابطه تصاویر با یک دیگر، و به ویژه رابطه دیالکتیک آنها که می تواند صحنه های بسیار متفاوتی در پیوند با یک دیگر مطرح سازد، و از سوی دیگر و مهمترین موضوع رابطه تصویر و زیر نوشته و یا تفسیر آن است. زیرا تصویر بی آن که درباره آن حرف بزنیم قادر نیست ما را از حقیقت امور آگاه سازد. ولی در این سری از مقالات با وجوه دیگری از این رابطه با تصویر و نگاه در جهان رسانه ها و قدرت حاکم آشنا خواهیم شد، یعنی مسائل و ساز و کاری که می توانیم در مجموع آن را تحریف هدفمند افکار عمومی بنامیم. در هر صورت باید تأکید کنم که در این جا موضوع زبان و اختلال در عملکرد آن از مهمترین موضوعات مرکزی خواهد بود.

در این مقالات به طور مشخص می توانیم با مکانیسم بسیار پیچیده تحریف هدفمند افکار عمومی توسط قدرت حاکم آشنا شویم. تأملات ژان کلود پای و تولای اومای مشخصاً ما را به زمینه ای هدایت می کند که در مفصل رابطه بین زبان و تصویر قرار دارد. در بالا به مشکلات ترجمه این نوع مقالات اشاره مختصری داشتم، و در این جا باید توضیح مختصر دیگری را اضافه کنم و آن هم این است که مشکل کار ترجمه این مقالات – دست کم در برخی از بخش های آن – برای من - بیشتر به این علت بود که گفتمان این پژوهشگران علمی در روایت واقعه و تحلیل در تلاقی واژگان و اصطلاحات نوین روانکاوی قرار می گرفت. اصطلاحاتی مانند «رانش اسکوپیک» یا «سوپرکنیواسیون» یا «دسوپرکنیواسیون». بی گمان تمام این موارد می تواند در اشکال دیگری تعریف شود ولی از زمانی که متأسفانه به شکل واژگان فنی به کار می رود، و نویسنده آن را دانسته فرض می کند، آن هم در شرایطی که هنوز تازه است و جست و جوی تعریف مشخص آن به سادگی امکان پذیر نیست، فوراً از دسترس خارج می شود، متأسفانه – در هر صورت از دیدگاه من - این تمایل بین دانشگاهیانی مانند ژان کلود پای وجود دارد و کار ترجمه را نیز – دست کم برای من - با مشکل مواجه می سازد.

من فکر می کنم، یکی از نکات بسیار مهمی که می توانیم در تمام این مقالات مشاهده کنیم، موضوع زبان و در عین حال دامن زدن به اختلالات مرتبط به تحریف آن از سوی قدرت حاکم و رسانه ها در اذهان عمومی است. به عبارت دیگر مشخصاً در جایی که عملکرد زبان متوقف و یا مختل می گردد. بی گمان، ما در این جا با ابزار کار بسیار مهم و مؤثری آشنا می شویم که رویدادها را از دریچه تازه ای به ما نشان می دهد و در عین حال ساخت و سازهای انحرافی رسانه ها و ساخت و سازهای قدرت های حاکم و حاضر در صحنه را افشاء می کند.

همان گونه که در بالا اشاره کردم گفتمان این نویسندگان به دلیل بازی زبانی خاص نویسندگان، آمیخته به واژگان نوین دانشگاهی، و بازی زبانی روانکاوی لکانی، موجب شد که من ستراتیژی خاصی را در ترجمه به کار ببرم، که به قطع یقین از بار معانی آن کاسته است، و در ترجمه این نوشته ها هم چنان در پی بازی زبانی خاصی بودم و هستم که بتواند با وجود تازگی اش برای هر خواننده کنجکاوی قابل دسترسی باشد. بر این اساس باید اعتراف کنم که در برخی موارد، و به دلیل مشکل بودن واژگان، از خوانندگانم تقاضا دارم که این ترجمه را باید به شکل تقریبی در نظر بگیرید.

علاوه بر این، وجود همین اصطلاحات جدید در زمینه علوم انسانی و روانکاوی، و ساخت و سازهای گفتمان انتقادی این دو نویسنده، مجبور بودم در برخی موارد از بخش هایی که از صحت ترجمه آنها نامطمئن بودم و برگردان آن نیز به فارسی کاملاً نامأنوس و نامفهوم از آب در می آمد قطع نظر کنم، تا بقیه متن مخدوش نشود. البته بخش محذوف مشخصاً به مقاله «از بن لادن تا مراخ : از نماد تا تصویر» مربوط می شود.

حمید محوی

پی نوشت :

(۱)

ژان کلود پای : پسیکوز نزد آندرس برینگ برویک – پدیده «جنگ تمدن ها»

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com/post/211>

ژان کلود پای : پایان مالکیت خویشتن

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com/post/136>

ژان کلود پای. تولای اومای : اعدام بی دادگاه قذافی

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com/post/150>

(۲)

۲.۱: واقعه تارنک : عارضه جامعه پسیکوتیک

۲.۲: ماجرای تارنک زیر سلطه تصویر

۲.۳: ایدئولوژی امپراتوری جنگ به نام امپراتوری

۲.۴: لایحه میهن دوستی فرانسه

۲.۵: از بن لادن تا محمد مراح : از نماد تا تصویر (در سه بخش)

گاهنامه هنر و مبارزه

۲۳ سپتمبر ۲۰۱۲

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com/post/284>

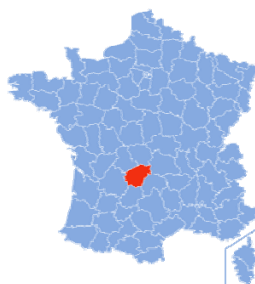
نوشته ژان کلود پای Jean-Claude Paye

ترجمه توسط حمید محوی

۲۴ سپتمبر ۲۰۱۲

واقعه تارنک: عارضه جامعه پسیکوتیک

۱





کی تروریست کی؟

۱۱ نومبر ۲۰۰۸، پولیس فرانسه به شکل فوق العاده ای یک «گروه مضمون به تروریسم» را در یک دهکده کوچک در بخش کورز در استان لیموزن بازداشت کرد. دو ماه بعد، کاشف به عمل آمد که گروه مظنون در واقع گروهی از جوانان هستند که با امتناع از زندگی در جامعه مصرفی و حفاظتی در آنجا گردهمائی تشکیل داده اند و زندگی در انزوا را برگزیده اند، و هیچ جرم خاصی مرتکب نشده اند. ژان کلود پای، جامعه شناس، چندین سال است که روی موضوع انحرافات قدرت در جوامع غربی تحقیق می کند و در اینجا، در مورد واقعه تارنک، به تحلیل کاربرد شگفت انگیز قوانین ضد تروریستی می پردازد.

شبکه ولتر/بروکسل (بلژیک)/۱۷ جنوری ۲۰۰۹

اولین نسخه این مقاله در روزنامه اومانیتیه (حزب کمونیست فرانسه) روز ۲۹ دسمبر ۲۰۰۸ منتشر شده است



واقعه تارنک نمونه بارزی از فرآیند سریع تحول در نظم قضائی (فرانسه) است. از این پس، هر یک از ما می تواند به جرم تروریسم مورد پی گرد قانونی قرار بگیرد، البته نه بر اساس ارتکاب عینی عمل عینی و مشخص، بلکه تنها مبنی بر تخیلات مجازی ساخته و پرداخته شده توسط قدرت حاکم. ۱۱ نومبر ۲۰۰۸، در چهارچوب «عملیات تایگا»، ۱۵۰ پلیس ویژه، دهکده تارنک را محاصره کردند. هم زمان، در روان، پاریس، لیموز و متز عملیات تجسسی پی گیری شد. عملیات بازداشت ۱۰ جوان - گوئی عمداً - به شکلی انجام گرفت که به اندازه کافی فضای احساس ترس و وحشت را در اذهان عمومی منعکس سازد.

علت بازداشت آنها، خرابکاری در راه آهن اعلام شد، که ۸ نومبر موجب تأخیر برخی قطارهای سریع السیر (ت - ژ - و) بین پاریس و شهر لیل شد. اعمال خرابکارانه، کنند چند «سیم بالاسر» بود، که به عنوان اعمال تروریستی

تلقی شد، در حالی که جان هیچ کس را تهدید نکرده بود. در پرونده اتهامات وارده، ادعا شد که مدارک متعددی در اختیار دارند، به ویژه نوشته ها و حضور پنج فرد مظنون در نزدیکی محل جرم، یعنی خطوط خرابکاری شده در روز ارتکاب عمل، جملگی نشان داد که هیچ مدرک عینی در اختیار نداشتند.

تنها چهره شناسی و وجوه مشخصه آنها اتهامات را توجیه می کند. آنها بازداشت شدند زیرا «گفتمانشان افراطی بوده و با گروه های خارجی در ارتباط بوده اند» و برخی از آنها «به شکل دائمی در تظاهرات سیاسی شرکت داشته اند»، به عنوان مثال شرکت در تظاهرات علیه «پرونده ادویژ» (پرونده هائی که حاوی اطلاعات شخصی کاربران بوده و در اختیار نهاد های دولتی و خصوصی قرار گرفته) و شرکت در تظاهرات علیه اقدامات ضد مهاجرت (۱). در مورد محل سکونت آنها، اعلام کردند که «محل تجمع، تبلیغات ایدئولوژیک، پایگاه پشت جبهه برای اعمال خشونت آمیز» بوده است.

اگر چه مبنی بر دعاوی مطرح شده، این افراد «هسته سخت مرکزی یک سلول بوده اند که هدفشان مبارزه مسلحانه است» (۲)، غالب این افراد را خیلی سریع آزاد کردند، برخی از آنها به شکل مشروط، برخی دیگر مشروط به ماندن در محل سکونت، ولی اتهام آنها پاک نشد و به عنوان متهم باقی ماندند. و تنها «سردسته های» گروه را در زندان حبس کردند.

۲۶ دسمبر دستگاه قضائی پاریس درخواست آزادی ژولین کوپا را نمی پذیرد (۳). ۱۶ جنوری دستگاه قضائی پاریس آیلدون لوی را تحت نظارت قضائی آزاد کرد. آزادی او می بایستی روز جمعه ۲۳ جنوری تأیید شود (با عبور از تعدادی اداره جات قضائی).

در اینجا می بینیم که گفتمان قدرت موجب جابه جایی مضاعفی می شود : اعمال خرابکارانه ساده، به شکلی که در هر جنبش اجتماعی می توانیم مشاهده کنیم، به عنوان اعمال تروریستی تلقی شد، و همین اعمال به اصطلاح تروریستی را نیز الزاما به گروه جوانان تارنک نسبت دادند، اگر چه مبنی بر اظهارات پولیس هیچ مدرک عینی علیه آنها وجود نداشته است. تصویری که قدرت حاکم از تروریسم در اذهان عمومی منعکس می سازد، به ایجاد واقعیتی می انجامد که جایگزین واقعیت واقعی می گردد. وقایع نفی نمی شود، ولی هر گونه توضیح درباره آنها منع می شود. حرکت خرابکارانه تنها توسط این افرادی که به عنوان تروریست شناسائی شده اند، می تواند انجام گرفته باشد. نامیدن عمل، پیش از تحقیق عینی، هر گونه داوری درباره آن را زیر علامت سؤال می برد، و داوری بی پایه و اساس، تصویر و شکلی را عرضه می کند که از درون تهی خواهد بود.

باز سازی زبان

در این ماجرا، نبود عناصر عینی برای پی گرد قانونی متهمان کتمان نشد، ولی تصویری که قدرت حاکم از واقعه ترسیم کرد، نسبت به واقعیت عینی واقعه اولویت پیدا کرد. گفتمان خانم وزیر داخلی، میشل الیو-ماری، که در گزارش بخش مرکز اطلاعات داخلی نیز مطرح گردید، به شکل خاصی می تواند مورد توجه ما قرار گیرد : «آنها شیوه مخفی سازی را به کار بسته بودند، هرگز از تلفن همراه استفاده نمی کنند و در محلی به سر می برند که تجسس پولیسی بی آن که شناسائی شود مشکل به نظر می رسد. در دهکده تارنک با ایجاد مناسبات دوستانه با اهالی، می توانستند از طریق آنها از حضور بیگانگان مطلع شوند.» ولی خانم وزیر می پذیرد که : «نشانی از سوء قصد علیه اشخاص وجود نداشته است.» (۴)

این بیانیه ها تمام واقعه را به شکل خلاصه توضیح می دهد. آنچه این جوانان را تروریست تشخیص می دهد، شیوه زندگی آنها بوده و به این علت که می کوشند تا از ماشین اقتصادی بگریزند و نمی خواستند تابع نظام نظارت باشند. به صرف نداشتن تلفن همراه، به عنوان نشانه ای برای اهداف تروریستی تعبیر می شود. ایجاد رابطه اجتماعی نیز جزء رفتارهای بزهکارانه خواهد بود زیرا به ایجاد مناسبات نمادینه می انجامد و بی گمان چنین مناسباتی مانع گسترش قدرت مطلق دولت می گردد.

در بیانیه های خانم وزیر الیوماری در رابطه با وقایع، در نبود هر گونه مدرک عینی و قانع کننده، به شکل منطقی قابل درک نیست و موجب دامن زدن به هذیانهای می گردد که حاکی از بازسازی واقعیت بر اساس الگوی تصویر تروریسم است. به عبارت دیگر الگوی از پیش ساخته شده تروریسم به عنوان محملی برای هذیان و در نتیجه بازسازی واقعیت در اشکال هذیان آمیز به کار برده شده است.

چنین روندی را در گزارشات پلیس نیز می بینیم، در تشکیل پرونده تارنک در سطح زبان و بیان، با بازسازی فانتاسماتیک واقعیت روبرو هستیم. بر این اساس، به عنوان مدرک جرم متهمان، پولیس «مدارک مرتبط به ساعات عبور و مرور قطارها، به علاوه ساعات مبدأ و مقصد ایستگاه های قطار» (۵) را مطرح می کند. به این معنا که مشخصا در اختیار داشتن برنامه راه آهن فرانسه به عنوان مدرک جرمی محسوب می شود که در اختیار داشتن آن الزاما به معنای شرکت در تخریب ابزارآلات شرکت راه آهن است. به همین گونه، در اختیار داشتن نرده بان، به معنای مدرک جرم تعبیر می شود. چنین ساخت و سازهای پسیکوتیک منحصر به مقامات فرانسوی نیست، بلکه در بلژیک نیز رواج دارد. ۲۷ نومبر اعضای کمیته بلژیکی برای پشتیبانی از متهمان تارنک بازداشت شدند و خانه آنها مورد بازرسی قرار گرفت. در جواز بازداشت «شرکت در عملیات تبهکارانه و تخریب به شکل جمعی» (۶) مطرح شده است. در اختیار داشتن مدارک مرتبط به کمیته پشتیبانی، می تواند بر اساس توازن نیروها در آن وقت، پی گرد قانونی را توجیه سازد، و در هر صورت، این پرونده را به تجسّسات فرانسه ضمیمه کردند.

نظم اجتماعی پسیکوتیک

صحنه آرائی بازداشت و اتهام «خود مختارهای تارنک» پدیده ای است که نه تنها نظم قضائی را مغشوش می سازد، بلکه حاکی از تحول عمیقی در نظم نمادینه جامعه است.

واژگونی نقش قانون، خود پدیده «پدری» است (پدر به مفهوم پدری که در واقع فاقد مقام پدری می باشد - به همین علت داخل گیومه گذاشته شده است) که در جایگاه قانون نمادینه قرار می گیرد (۷).

اقداماتی که صورت گرفت یکی از معنی دار ترین وجوه گرایشات به نوشته آمده درباب «مبارزه علیه تروریسم» را نشان می دهد، به این عبارت که فرد نه به دلیل ارتکاب به عمل تروریستی بلکه صرفا به این دلیل که او را چنین نامیده اند تروریست است (۸).

قدرت حاکم می تواند واقعیت نوینی را اختراع کند و البته در حالت مجازی واقعیات را نفی نمی کند، بلکه آن را تغییر شکل می دهد. ضعف جنبش های اجتماعی، ورشکستگی عملکرد نمادینه حاکی از نبود مانع برای قدرت مطلق دولت بوده که خود را به عنوان تصویر فرا گیر، و به عنوان [تصویر مادرانه] مطرح می کند.

بر این اساس، ساختار پسیکوتیک جایگزین نظم اجتماعی نوروتیک می شود که غرق در تضاد بود. از این پس ساختار پسیکوتیک، نظامی را برقرار می سازد که هر گونه تنش و هر گونه تقابل ذهنی و فردی در آن منع گشته و حذف می شود.

موضوع «خودمختارهای» تارنک هیچ ارتباطی با مفاهیمی مانند دشمن داخلی و تقبیح مخالفان سیاسی سنتی ندارد. در این جا به ایدئولوژی، یا شکلی از اشکال آگاهی مشخصی حمله نمی کنند، بلکه به سادگی به پیکره و به رفتاری حمله می کنند که حاکی از نفی تسلیم به ماشین مرگ است. موضوع به هیچ عنوان پیاده کردن پیشگام نیست، بلکه می خواهند نشان دهند که نفی پول درآوردن و اجتناب از دستگاه کنترل، و یا ایجاد پیوند اجتماعی جرم محسوب می شود، بالاترین جرم در جامعه ما، یعنی تروریسم تلقی می شود. این موضوع به همه مربوط می شود، و به اقلیت خاصی منحصر نیست.

<http://www.voltairenet.org/L-affaire-de-Tarnac-symptome-d-une>

« Terrorisme ou tragi-comédie », par Giorgio Agamben, *Libération*, 19 novembre 2008.

<http://www.voltairenet.org/L-affaire-de-Tarnac-symptome-d-une>

Au village, sans prétention », par Marie-Noëlle Bertrand et Sébastien Homer, *L'Humanité*, 28 novembre 2008.

<http://www.voltairenet.org/L-affaire-de-Tarnac-symptome-d-une>

Sabotages à la SNCF : Julien coupat maintenu en détention », *Le Monde*, 27 février 2008.

<http://www.voltairenet.org/L-affaire-de-Tarnac-symptome-d-une>

« L'obsession de l'ultra gauche », *Le Monde*, 3 décembre 2008.

<http://www.voltairenet.org/L-affaire-de-Tarnac-symptome-d-une> Agamben, *Op. Cit*

<http://www.voltairenet.org/L-affaire-de-Tarnac-symptome-d-une>

<http://soutien11novembre.org>

۷) مترجم : یکی از انتقادات اساسی نیز که به روانکاوان و جوامع روانکاوی وارد می باشد این است که روش درمانی خود را بر اساس این پیش فرض اولیه سامان می دهند که گوئی قانون به عنوان پدر نمادینه – نظم حاکم – معتبر است. اگر بیکار هستید، این موضوع هیچ ارتباطی به ساخت و ساز اجتماعی و اقتصادی ندارد، علتش در ناخودآگاه شما و دوران کودکی شما نهفته است... حالا اگر پولی دارید، می توانید صد و پنجاه سال بروید پیش آقای روانکاو تا شما را معالجه کند وبعد کار پیدا خواهید کرد. کلاهبرداری از این بیشتر نمی شد ولی روانکاوها راه اندازی کردند.

۸) مترجم : این موضوع در تمام بافت نظام حاکم (در فرانسه) صحت دارد. به عنوان مثال شما می توانید با داشتن چندین دیپلم دانشگاهی به عنوان کارمند دون پایه دفتری در اداره کاریابی به ثبت برسید و به چنین عنوانی همانطور که ژان کلود پای می گوید «نامیده» شوید. و پس از چند سال جست و جوی کار در چهار چوب مؤسساتی که برای هدایت و راهنمایی شما ایجاد شده، پی می برید که تمام این تلاش ها برای کاریابی نبوده و تنها برای کنترل شما تجویز شده است. چون که نگاه نظام حاکم به فرد بیکار، نگاهی است که بر فرد مجرم می اندازد – مجرم باید تحت کنترل باشد - ، و همین نگاه است که با عبور از فیلتر رسانه ها به حرکتی جمعی یا نگرشی جمعی در رابطه با فرد بیکار تبدیل می شود. و حتی فرد بیکار می تواند به عنوان دشمن اصلی کارمندان شاغل تبدیل شود، زیرا آنها هستند که با پرداخت مالیات حقوق بی کاران را می پردازند. در حالی که بیکاری پدیده ای است که جزء لاینفک نظام سرمایه داری بوده و تمام دعاوی سیاستمداران – به ویژه در پیرامون انتخابات... – برای از میان برداشتن معضل

بیکاری کاملاً بی پایه و اساس است. به طور مشخص این قدرت حاکم است که تعیین می کند شما چه کاره هستید و به چه کاری باید بپردازید...تمام تبلیغاتی که غرب امپریالیستی در دوران جنگ سرد علیه جبهه سوسیالیستی مطرح می کرد، در واقع شرح حال غرب بوده و یا شده است.

L'affaire de Tarnac : symptôme d'une société psychotique

<http://www.voltairenet.org/L-affaire-de-Tarnac-symptome-d-une>

par Jean-Claude Paye

گاهنامه هنر و مبارزه/پاریس/ ۲۳ سپتامبر ۲۰۱۲